خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۷)، تابستان۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 7, Summer 2012

بررسی و تحلیل منشأ جغرافیایی و فرهنگی تنش بین ایران و پاکستان

پرستو موفقیان [۱]، عبدالرضا فرجی راد [۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۳
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲

چکیده

بی‌ثباتی و ناپایداری چشم‌اندازهای سیاسی در فضاهای سیاسی و فرهنگیِ بیشتر همسایگان مانند عراق و افغانستان و پاکستان، به‌موازات حضور نیروهای اشغالگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در برخی از این کشورها مزیدبرعلت شده و زمینه‌ساز فزایندگی تنش میان ایران و همسایگان شده است. پژوهش حاضر که از نوع کیفی است، با بهره‌گیری از روش توصیفی و کاوشی‌تحلیلی و با استفاده از مطالعات و اسناد کتابخانه‌ای، بر آن است تا ضمن شناسایی عوامل تنش میان ایران و پاکستان، عوامل پایدارتر تنش و بحران عوامل جغرافیایی و فرهنگی را میان این دو همسایه روشن‌تر کند. شناسایی و تمیز و تفکیک عوامل پایدار و ناپایدارتر تنش از یکدیگر، زمینهٔ تمرکز بر آنان را برای تخفیف، کاهش و درنهایت، زدودنشان مهیا خواهد ساخت. این پژوهش همچنین بر آن است تا ازاین‌طریق، الگویی را برای مطالعات مرزی با تمرکز بر شاخه‌های جغرافیایی و فرهنگی ارائه دهد. نتایج نشان می‌دهد که ایران و پاکستان به‌دلیل قرارگرفتن در دو حوزهٔ ژئوپلیتیک و امنیتی جداگانه و به‌دلیل دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های متفاوت امنیتی و نیز به‌دلیل تفاوت‌های بارز جهات متفاوت تهدید جغرافیایی و برعکس به‌دلیل هم‌پوشی حیاط خلوت‌های استراتژیکشان بر یکدیگر، فاقد زمینه‌های ژرف و استراتژیک منابع مشاجره و تنش و بحران فیمابین هستند.

واژگان کلیدی: ایران، پاکستان، تنش، عوامل پایدار و ناپایدار جغرافیایی، فرهنگ.

---

۱ . نویسندهٔ مسئول، دانش‌آموختهٔ جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران ، واحد علوم‌وتحقیقات
۲. عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم‌وتحقیقات.

۱.مقدمـه

جمهوری اسلامی ایران بـا بـیش از ۹۴۰۰ کیلـومتر مرز با ۱۵ کشور، پس از روسـیه و در کنـار چـین، دارای بیشترین همسایه در جهان است. گوناگونی فیزیوگرافیک نـواحی مرزهـایی کـه دربرگیرنـدهٔ طبیعـت کوهسـتانی، صخره‌ای، بیابانی، کویری، رودخانه‌ای، دریایی، بـاتلاقی، جنگلی، ماسه‌زاری، تپه‌ای و... است، به‌موازات ناپایـداری و کمتر توسعه‌یافتگی همسایگان، دست‌به‌دست هـم داده تا چرخهٔ ورود بحران به ایران، چرخه‌ای دائمی جلـوه‌گـر شود.

بی‌ثباتی و ناپایداری چشم‌اندازهای سیاسی در بیشتر همســایگان ازجملــه عــراق و افغانســتان و پاکســتان بــه‌مــوازات حضــور نیروهــای اشــغالگر قــدرت‌هــای فرامنطقه‌ای در این کشورها مزیدبرعلت شده و زمینه‌ساز گستردگی و فزایندگی تنش میـان ایـران و همسـایگان شده است. ازسوی‌دیگر، تهدیدها و بحران‌سازی برخاسته و برگرفته از موادمخدر، انواع قاچاق، ورود و خروج اشرار و اعضای گروه‌ها، باندها و سازمان‌های چریکی در جـدار مرزی، کنش‌های پیاپی و سازمانی جاسوسی دولت‌هـای همسایه، قدرت‌های فرامنطقـه‌ای و اسـرائیل در نـواحی مرزی، ترددهای غیرقانونی از مرز و حضـور و اسـتقرار و تردد اتباع بیگانه در این نواحی، سیمایی پرتنش پیرامون ایـران ایجـاد کـرده اسـت. پـیش از اسـتقرار جمهـوری اسلامی، کنترل دقیق مرزهای طولانی ایران، در کـانون توجه دولت‌هـا قـرار نداشـت؛ زیـرا بـه‌دلیـل پیونـدهای استراتژیک میان ایران و بلوک غرب، پاسداری راهبردی از تمامیت ارضـی ایـران بـا راهبـرد نـاتو و شـاخه‌هـای مرکزی آن، سـنتو، پیونـد خـورده بـود. چنـین پیونـدی، به‌ویژه دربارهٔ مرزهای شمالی با اتحاد جمـاهیر شـوروی سوسیالیسی، به‌عنوان دشـمن مشـترک و نیـز بـا دولـت ترکیه و پاکستان، به‌عنوان هم‌پیمان، قابل‌درک بود.

خـروج جمهـوری اسـلامی از دایـرهٔ نفـوذ غـرب و درپیش‌گرفتن استراتژی مستقل، علاوه‌بر افزایش پیـاپی هزینه‌های نظامی و انتظامی زمینه‌ساز و بسترساز، تنـوع تهدیدها و پرشـماری آن‌هـا را فـراهم سـاخت. در نبـود هم‌پیمانان جهانی و منطقه‌ای، جمهوری اسلامی نـاگزیر بوده است به‌تنهـایی وظیفـهٔ بسـیار دشـوار پاسـداری از تمامیت ارضی‌اش را در حساس‌ترین نقطهٔ جهان به‌عهده گیرد. چنین کمبودی، باعث شده است تا تصـمیم‌سـازان تهران، با درپیش‌گرفتن سیاستی پراگماتیستی، به‌صـورت دوره‌ای نـاگزیر بـه تغییـر سیاسـت‌هـای خـود دربرابـر همسایگان پرشمار شـوند. فـرازونشـیب‌هـای متعـدد در چگونگی روابط ایران و همسایگان در سه دهـهٔ گذشـته، بهترین نشانهٔ عمل‌گرایی است. بدیهی اسـت کـه ادامـهٔ چنین راهبردی در سدهٔ ۲۱ که بیشتر کشورهای منطقـه برای خروج از بن‌بست توسعه‌نیافتگی و یافتن جای پایی در میـان کشـورهای پیشـرفته در تـلاش‌انـد، راهبـردی مناسب نیست. جمهوری اسلامی ناگزیر است برای ایجاد جوّی پایدار در مناسباتش با همسایگان، به‌حداقل‌رساندن تـنش‌هـای فیمـابین و ایجـاد و تقویـت زمینـه‌هـای هم‌بستگی با آنان، بـه دورنمـا و چشـم‌انـداز دقیـق‌تـر و محکم‌تری متکی باشد. دسترسی به چنین چشم‌انـدازی، در گرو بررسی و مطالعهٔ دقیق‌تر و موشـکافانه‌تـر تعامـل ایران و همسایگان است.

دراین‌میان، شناخت و تفکیک عوامل پایدار و ناپایدار تنش‌زا میان ایران و همسایگان، گام نخست در ایـن راه است. بدون چنین شناختی، احتمال فـرورفتن در بـاتلاق عمل‌گرایی که متضمن روزمرگـی اسـت، اجتنـاب‌ناپـذیر خواهد بود.

۲. روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، باتوجه‌بـه ماهیـت نظـری آن، توصـیفی‌تحلیلـی اسـت و بـرای گـردآوری اطلاعـات و فـیش‌بـرداری آن، از اطلاعـات و منـابع کتابخانــه‌ای دراین‌زمینه استفاده شده اسـت؛ بنـابراین، اسـناد شـامل مجله‌ها، کتاب‌ها، اینترنت، پایـان‌نامـه‌هـا، گـزارش‌هـا و طرح‌ها، پایه و مبنای گـردآوری اطلاعـات بـوده اسـت. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها نیز بـه‌صـورت کیفـی انجـام شـده است.

۳. پیشینهٔ تحقیق

پژوهش‌های دانشگاهی درخوری دراین‌زمینه در جهان، به‌ویژه در دو کشور ایران و پاکستان، انجام شده است؛ ولی بیشتر این پژوهش‌ها دارای دو ایراد بنیادی‌اند:

۱. بیشتر پژوهش‌ها، منابع تنش‌ها میان دو کشور را از دیدگاه مدل‌های رایج در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل جست‌وجو می‌کنند و این پژوهش‌ها، نقش بنیادها و عوامل پایدارتر جغرافیایی را در کانون توجه قرار نداده و آن را به‌گونه‌ای حاشیه‌ای موردِتوجه قرار داده‌اند.

۲. در اغلب تحقیقات، نقش ابرقدرت‌ها تا سال ۱۹۹۱ و جنگ سرد و رقابت‌های میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ایجاد منابع تنش میان دو کشور برجسته شده است. همین روند و نگاه و دیدگاه، زمینهٔ غفلت از عوامل محلی را مهیا ساخته است. تلاش این پژوهش بر آن است که تعامل میان ایران و پاکستان را از دیدگاه مدل‌های معتبر جغرافیایی بررسی و تحلیل کند. ناگفته نماند که چند پژوهش دانشگاهی درزمینهٔ روند روابط ایران و پاکستان، اشاراتی محدود به تأثیر عوامل جغرافیایی دراین‌باره داشته‌اند. از آن‌جمله: ۱. پایان‌نامهٔ روابط ایران و پاکستان در بعد از انقلاب اسلامی (امری راد، ۱۳۷۴) که گرچه اشاراتی گذرا به عوامل جغرافیایی دارد، ولی هرگز بر عوامل پایدارتر جغرافیایی در روابط همسایگان تمرکز نکرده است؛ ۲. پایان‌نامهٔ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در سیاسی‌تشکیلاتی‌شدن شیعیان در پاکستان در دههٔ اول انقلاب اسلامی (خزایی، ۱۳۷۹)؛ ۳. ایران منطقه‌ای (رضایی، ۱۳۸۴). دراین‌میان، برخی مطالعات دانشگاهی به‌گونه‌ای غیرمستقیم موضوع روابط ایران و پاکستان را در دستور کار قرار داده‌اند. مقاله‌های بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها (پیشگاهی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۷)، علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای میانه و فرصت‌های پیش رو (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶) نیز با دقت مطالعه و بررسی شدند. این پژوهش‌ها نیز نتوانسته‌اند مدل و چارچوبی برای درک روابط ایران و پاکستان بر پایهٔ عوامل پایدار جغرافیایی ارائه دهند.

کتاب *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تنش و تهدید* (کریمی‌پور، ۱۳۷۹)، دراین‌باره استثناست. بدین‌معنا که نویسنده در این کتاب سیستماتیک تلاش کرده است تا بر پایهٔ مدل‌های پوتیتکای هاگت، به ترسیم روابط ایران و همسایگان و چشم‌اندازهای آن بپردازد. پیش‌بینی‌های این کتاب ازجمله دربارهٔ آیندهٔ روابط ایران و پاکستان، ایران و عراق، ایران و ترکیه و... خیره‌کننده است. تقریباً همهٔ پیش‌بینی‌های آن تاکنون به تحقق رسیده است، ولی نقص بزرگ این کتاب، عمومی‌بودن آن برای بهره‌گیری از آن در پژوهش موردنظر است

۴. مبانی نظری

۱.۴. منشأ جغرافیایی تنش و بحران‌های بین‌المللی (میان همسایگان)

پیتر هاگت، ضمن ارائهٔ مدلی از کشوری درونگان (های پوتیتکای)، دوازده عامل جغرافیایی بالقوهٔ دردسرساز را که زمینه‌های مشاجره و منازعهٔ میان کشورهای همسایه هستند، به‌خوبی تشریح می‌کند (هاگت، ۱۳۷۶: ۲و۳۷۲): ۱. تمایل دولت محصور در خشکی برای دسترسی به آب‌های آزاد ازطریق فضای سرزمینی کشور یا کشورهای همسایه؛ ۲. اختلاف تفسیر دربارهٔ خط تقسیم آب (آب‌پخشان)؛ ۳. تغییر مرز بین‌المللی به‌دلیل تغییر مسیر رودخانه؛ ۳. اختلاف در تعیین مرز و چگونگی بهره‌برداری از دریاچهٔ مشترک؛ ۵. ربودن آب علیای رود؛ ۶. گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی؛ ۷. حمایت از گروه اقلیت وابسته‌به گروه اکثریت در آن‌سوی مرز؛ ۸. کوچ فصلی چادرنشینان دامدار در دو سوی مرز؛ ۹. ادعای ارضی مبنی‌بر تهدید شهرهای مرزی؛۱۰. جنبش جدایی‌طلبانهٔ داخلی، موردحمایت همسایه یا همسایگان؛ ۱۱. منبع نفتی امتدادیافته در دو سوی مرز؛ ۱۲. منابع

مهم معدنی یا موقعیت سرحدی. ولی مدل های‌پوتیتکای و مدل‌های مشابه، یک مشکل یا نقص کلی دارند. این مدل‌ها تنها، فضای بلافصل و همسایه را در نظر گرفته و دیگر فضاهای پیرامونی را نادیده می‌انگارند. همین نقص، جغرافیدانان را ناگزیر به رفع اشکال کرده است. نمونهٔ آن در مدل دیگر ارائه‌شده در سال ۱۳۹۰ است: کریمی‌پور در مدل نوین منابع مشاجرهٔ جغرافیایی، تاحدودی این نقیصه را برطرف کرده است. از دیدگاه وی، منابع فرصت و تهدید هر کشور را باید در چهار فضا دید.

۱. فضای داخلی؛

۲. فضای نزدیک پیرامونی(همسایگان بلافصل خشکی‌دریایی)؛

۳. فضای منطقه‌ای؛

۴. فضای قاره‌ای و جهانی.

بر پایهٔ این مدل، علاوه‌بر منابع کلاسیک مشاجره، عوامل دیگری نیز زمینه‌ساز بحران است. ازجمله، سه عامل زیر نقش بزرگی در تنش‌های سه دههٔ اخیر داشته‌اند:

– موقعیت نسبی: دراین‌باره می‌توان به چهار موقعیت محوری، حاشیه‌ای، بیرونی و استراتژیک اشاره کرد؛

– جاذبه‌های اقتصادی: غذا و انرژی و فلز، سه رأس مثلثی را تشکیل می‌دهند که منافع و علاقه‌مندی‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کنند (فرینگدان،[1] ۱۹۸۶: ۸).

– ادعاهای ارضی و بحران منطقه‌ای: این ادعاها ممکن است براساس ضوابط تاریخی، استراتژیک، اقتصادی، نژادی، هم‌جواری و جغرافیایی مطرح شوند (میرحیدر، ۱۳۷۴: ۲۷۵).

۵. فضاهای تحقیق

روابط همسایگی در سیاست بین‌الملل تحت‌تأثیر چهار فضای تودرتو و پیوسته است:

۱.۵. فضای بلافصل

دو کشور همسایه با مرزهای مشترک، تحت‌تأثیر مستقیم این فضا قرار دارند. نوع مرز، طول مرز، منابع انسانی دو سوی مرز، درجهٔ بلوغ مرز، نوع اختلافات مرزی و چندین فاکتور دیگر، تشکیل‌دهندهٔ فضا هستند. به‌عبارت‌دیگر، فضای بلافصل مرزی، منعکس‌کنندهٔ نوع روابط میان همسایگان بوده و تأثیر فضاهای دیگر ازجمله فضاهای محیطی در اینجا قابل‌انعکاس است. در همین فضاست که بیشترین تأثیرات همگنی‌ها و ناهمگنی‌ها یا رقابت و همکاری‌ها به‌وضوح آشکار می‌شود. همچنین، نقش عوامل جغرافیایی در این فضا به‌گونه‌ای مستقیم قابل‌رویت است.

۲.۵. فضای منطقه‌ای

صورت‌بندی‌های منطقه‌ای، پیوستگی‌ها و ناپیوستگی‌ها، اتحادها و تضادها و درمجموع، بردار نهایی فضای ژئوپلیتیک منطقه‌ای، تشکیل‌دهندهٔ فضای منطقه‌ای هستند. این فضا، نه‌تنها کشورهای همسایه، بلکه مجموعه‌های روابط و چگونگی روابط همهٔ کشورهای عضو یک منطقهٔ جغرافیایی را تشکیل می‌دهد. نوع فضای منطقه‌ای که دربرگیرندهٔ فضای صلح و همکاری، فضای رقابت، فضای همکاری و فضای تضاد و رویارویی یا فضای برخورد و جنگ باشد، بر فضای بلافصل مسلط است. درواقع، فضای بلافصل میان همسایگان در تأثیر بر فضای منطقه‌ای، خود متأثر از فضای منطقه‌ای است.

۳.۵. فضاهای محیطی

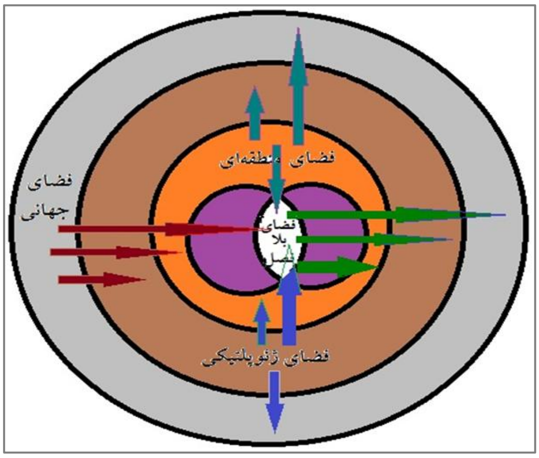
فضای بلافصل و فضای منطقه‌ای، همچنین تحت‌تأثیر عوامل متشکلهٔ فضاهای ژئوپلیتیک محیطی قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، مناطق ژئوپلیتیک قفقاز، شبه‌قاره، آسیای مرکزی، خلیج‌فارس و خاورمیانه، پنج فضای مسلط و تأثیرگذار بر چگونگی روابط هریک از همسایگان در شبه‌جزیرهٔ عربی هستند.

---

1. fringdon

۴.۵. فضای بین‌الملل

نوع سیاست بین‌الملل در هر عصری، فضای آن عصر را تشکیل می‌دهد. هریک از سیستم‌های چندقطبی و دوقطبی و یک‌قطبی، دستاوردها و پیامدها و انواع متفاوتی از روابط را در جهان به‌وجود می‌آورند. این فضا که می‌توان آن را در نظام، بین‌الملل نامید، محیطی‌ترین فضا را در فضاهای چهارگانه تشکیل می‌دهد.



نمودار۱. مدل تحلیل فضاهای جغرافیایی
مأخذ: نگارنده

تداخل‌های هریک از این فضاها، شرایط پیچیده‌ای را خلق می‌کند. همین تودرتویی فضاها و پیوستگی و ناپیوستگی‌ها، رقابت‌ها و همکاری‌ها و سازش‌ها و تضادها، صورت‌بندی‌های بسیار پیچیده‌ای را به وجود می‌آورند. همین نمایه و چشم‌انداز، کار تحلیل و بررسی را دشوار می‌سازد. از دیدگاه جغرافیدانان، اثرات عوامل جغرافیایی در هر چهار فضا قابل مشاهده است. ولی از فضای جهانی به‌سمت فضای بلافصل، نقش عوامل ویژهٔ جغرافیایی پررنگ‌تر و ملموس‌تر می‌شود. براین‌پایه، این پژوهش در پی آن است که نقش عوامل جغرافیایی در هر چهار فضای مسلط بر روابط ایران و پاکستان را مشخص و دسته‌بندی کند.

۶. تجزیه‌وتحلیل

قاچاق موادمخدر، تردد پیاپی اشرار و گروه‌های تروریستی از جدار مرزی، قاچاق کالا، جاسوسی و رهگیرهای گستردهٔ اطلاعاتی، ترددهای غیرقانونی تا سال ۱۳۹۰ و خروج سوخت از ایران به پاکستان، در شمار پدیده‌های دائمی و مشاجره‌آفرین در نقاط مرزی دو کشور هستند. گرچه این پدیده‌ها زمینهٔ امنیتی و نظامی‌شدن مناطق مرزی را فراهم آورده و باعث شده است که تقریباً همهٔ سکونتگاه‌های مرزی ایران تب‌دار و پرتنش جلوه نماید، ولی تاکنون نتوانسته زمینهٔ جنگ و بحران بزرگ میان دو کشور را فراهم آورد.

دلیل اصلی متوقف‌ماندن این تعارض‌ها در سطح ملی و ناحیه‌ای و کشیده‌شدن آن به سطح ملی و بین‌المللی را باید در نوع این اختلافات و منابع به شمار آورد. نگاهی به ریشه و منشأ و نوع اختلافات مرزی ایران و پاکستان گویای چنین نتیجه‌ای است.

۷. فضای موردمطالعه

منطقهٔ موردمطالعه در فضای بلافصل، دربرگیرندهٔ مناطق مرزی ایران و پاکستان است؛ یعنی حدفاصل نقطهٔ مرزی ملک سیاه‌کوه در شمال تا خلیج گواتر

(گوادر) در جنوب طول این مرز که به‌موجب پروتکل سال ۱۲۸۸ ه.ق تعیین شده و حدود ۹۸۷ کیلومتر است (میرحیدر، ۱۳۹۰: ۷۹). این مرز، به‌موجب مصوبهٔ ۲۶ تیرماه ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی، ازسوی ایران به رسمیت شناخته شد. این مرز مشترک، از ملک سیاه‌کوه با مختصات ۲۹و۳۵و۵۱ عرض شمالی و۲۲و۵۲و۶۰ طول شرقی، به‌عنوان ابتدا مرز تا خط منصف خلیج گواتر با مختصات ۴۹، ۱۰، ۲۵ عرض شمالی و ۵۰، ۳۶، ۶۱ طول شمالی امتداد می‌یابد.

از منظر چشم‌اندازهای اقتصادی، ایالت بلوچستان پاکستان و استان سیستان‌وبلوچستان، در شمار فقیرترین و کم‌توسعه‌یافته‌ترین ایالت‌ها و استان‌های پاکستان و ایران به شمار می‌روند. درواقع، این محدوده، جهان چهارمی در دل دو کشور جهان سومی یا درحال‌توسعه است.

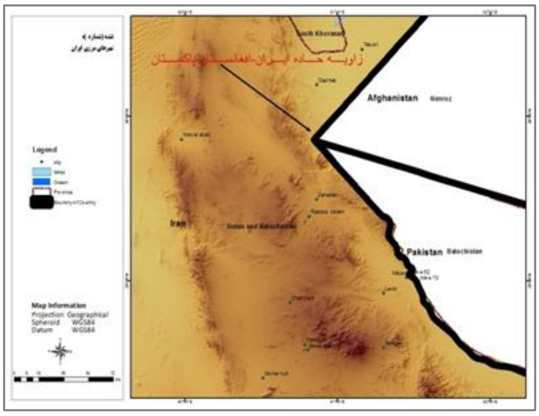
۸. ابعاد و ریشه‌های ناامنی

استان سیستان‌وبلوچستان ایران، به‌عنوان استانی با مرزهای خشکی (زمینی-رودخانه‌ای) و دریایی، از دیدگاه ضریب‌های امنیت، درمقایسه‌با پانزده استان مرزی گیلان، مازندران، گلستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، هرمزگان، بوشهر، خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان‌غربی، آذربایجان‌شرقی و اردبیل، پرتنش و حتی بحرانی است. جلوه‌های این ناامنی و بحرانی‌بودن را می‌توان در چند پدیده یافت. در این بخش کوشش شده است، ضمن شناسایی این پدیده‌ها و بررسی ابعاد آن، ریشه‌های شکل‌گیری این پدیده نیز بررسی شود.

۱.۸. قاچاق موادمخدر

در پژوهشی دانشگاهی مربوز به دو دههٔ پیش، آمده است: «از نظرگاه عموم مردم، بلوچستان و موادمخدر با یکدیگر تداعی می‌شوند. مسلم است که محل اصلی ورود ویروس اعتیاد به بدن ایران مرزهای شرقی، خصوصاً مرزهای مشترک سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان است» (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۹۳). امروز پس از گذشت ۲۰ سال از این تحقیق، نه‌تنها شرایط و وزن قاچاق موادمخدر از کشورهای همسایهٔ شرقی به ایران کاسته نشده است، بلکه افزایش چندبرابری ازنظر وزنی و حجمی و ارزشی در آن دیده می‌شود.

ازسوی‌دیگر، یکی و شاید مهم‌ترین عامل پرتنش‌بودن و بحرانی‌شدن استان سیستان‌وبلوچستان، همین پدیده و درهم‌آمیختگی و جوش‌خوردن آن با پدیده‌های شرارت، جاسوسی، تروریسم و بنیادگرایی و قوم‌گرایی است. نگاهی به ریشه‌های این بحران ابعاد آن را به‌خوبی آشکار می‌سازد. درواقع، همسایگی استان سیستان‌وبلوچستان با افغانستان، به‌عنوان بزرگ‌ترین و شاید درحال‌حاضر، تولیدکنندهٔ تقریباً انحصاری تریاک در جهان، زمینهٔ اصلی این نوع ناامنی را برایش مهیا ساخته است. درواقع، این استان و سرزمین ایران، نقش گذرگاهی برای عبور محموله‌های بزرگ موادمخدر افیونی به اروپا را به عهده دارد. دراین‌میان، زاویهٔ حاده‌ای که سه کشور را به یکدیگر متصل می‌کند، بهترین مأمن و پناهگاه برای فرار از تعقیب‌وگریز نیروهای انتظامی ایران به شمار می‌رود. نگاهی کوتاه با این پدیده و ساخت‌وکار آن، روشنگر بسیاری از مسائل خواهد بود.



نقشهٔ زاویهٔ حاده میان سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان

مأخذ: نگارنده

تا پیش از تهاجم اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹، تولید تریاک افغانستان، تنها جواب‌گوی مصرف منطقه‌ای بود. تا پایان سال، حتی یک گرم هروئین در افغانستان تولید نمی‌شد. اما، با استقرار مجاهدان در منطقهٔ مرزی پاکستان و افغانستان و پس از پشتیبانی CIA، در مدت کوتاهی، به بزرگ‌ترین تولیدکنندهٔ تریاک و هروئین در جهان تبدیل شد. به‌گونه‌ای‌که امروزه، در افغانستان ده‌ها آزمایشگاه تبدیل تریاک به مشتقات آن مانند مرفین و هروئین شکل گرفته است. چنان‌که تنها در منطقهٔ خیبر و استان‌های نیمروز و هِلمند، بیش از ۲۵۰ لابراتوار احداث گردیده است. امروزه «تجارت بین‌المللی موادمخدر که سود سالانهٔ آن به میلیاردها دلار می‌رسد، پس از نفت اهمیت جهانی یافته و کنترل ژئوپلیتیک شبکه‌های موادمخدر به اندازهٔ کنترل لوله‌های نفت اهمیت استراتژیک یافته است» (شوسودفسکی، ۱۳۸۲: ۱۵تا۱۷). میزان تولید تریاک در افغانستان در سال ۲۰۰۹، حدود ۶۹۰۰تن برآورد گردیده است. این یعنی حدود ۸۷درصد تولید جهانی تریاک. براساس اطلاعات دفتر، مقابله با موادمخدر و جرم ملل‌متحد، میزان قابل‌توجهی از این تولید برای مصرف در اروپا از خاک ایران ترانزیت می‌شود. نقشهٔ گذرگاهی ایران، تهدیدی جدی برای امنیت مرزهای ایران و نیز افزایش اعتیاد در کشور است (نبوتی، ۱۳۸۸: ۱۷).

چنانچه افغانستان، مرکز تولید موادمخدر افیونی جهان است و چنانچه ایران کوتاه‌ترین گذرگاه برای عبور این مواد به اروپاست، نقش پاکستان در این زمینه چیست؟ پاکستان سه نقش عمده دراین‌ارتباط به‌عهده دارد:

۱. پشتیبانی سرزمینی: محموله‌های کاروانی موادمخدر، پس از عبور از جدار مرزی افغانستان و ایران در درهٔ شیله و گودزره، درصورت مواجه‌شدن با نیروهای مبارزه با موادمخدر ایران، به‌سرعت به‌سوی مرزهای پاکستان عقب‌نشینی می‌کنند. زاویهٔ حاده‌ای که محل تلاقی مرزهای سه کشور است، با قدرت مانور قاچاقچیان موادمخدر را بیش از پیش ساخته است.

۲. پشتیبانی انسانی و سیاسی: کوچ‌روان که چادرهای خود را در شیار تپه‌ها و کوه‌ها و در مناطق صعب‌العبور کوهستانی و بیابان‌های خشک و کم‌آب‌وعلف برقرار می‌کنند و درصد قابل‌توجهی از جمعیت ایالت بلوچستان پاکستان را تشکیل می‌دهند، در سال‌های اخیر، به ابزارهای پیچیدهٔ ارتباطی مانند انواع GPS، تلفن همراه، اینترنت و گیرنده‌های دیجیتالی مجهز شده‌اند. نقش آن‌ها در خبررسانی، دادن اطلاعات مسیر، پناه‌دادن، تأمین مایحتاج قاچاقچیان و حمایت از کاروان‌های نقش پایگاه‌های ممتاز تدارکاتی است. ازسوی‌دیگر، دست‌کم مأموران مرزی و سازمان‌های جاسوسی ارتش پاکستان، بخش مهمی از درآمد شخصی

و دستگاهی خود را ازطریق حمایت از چرخهٔ موادمخدر، به‌ویژه ترانزیت آن کسب می‌نمایند. همچنین، پیوند مسائل سیاسی و شرارت با چرخهٔ موادمخدر زمینهٔ کارآمدی بیشتر آن را مهیا کرده است. درعین‌حال، عدم‌برخورد شرعی قاطع علمای حنفی پاکستان با استعمال و قاچاق موادمخدر در توفیق این چرخه مؤثر بوده است.

۳. چرخهٔ اقتصادی موادمخدر: چرخهٔ موادمخدر، چرخه‌ای اقتصادی است که دست‌کم ده مرحله را در برمی‌گیرد (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۱۹۷) و ده عامل در سود آن شریک‌اند: ۱. تشکیلات حامی کشت خشخاش (طالبان و مافیا و آراس‌ایو...)؛ ۲. کشت‌کاران (پشتون و...)؛ ۳. تبدیل‌کنندگان تریاک به مشتقات افیونی در لابراتورها؛ ۴. تشکیلات و عوامل خریدهای کلان تریاک و مشتقات آن؛ ۵. عوامل ترانزیت مواد از خارج تا جدار مرزهای ایران؛ ۶. محافظان کاروان‌ها؛ ۷. سرویس‌دهندگان میان‌راهی (راهنمایان و خبرچینان)؛ ۸. عوامل توزیع موادمخدر تا مرحلهٔ وصول به مصرف‌کننده؛ ۹. عوامل ترانزیت از جدار مرزی ایران تا جدار مرزی ترکیه و عراق. ۱۰. همکاری احتمالی بخشی از نیروهای دولتی با این روند یا دست‌کم تساهل و تسامح قانونی با چنین چرخه‌ای. در این چرخهٔ دست‌کم ده مرحله‌ای، نقش پاکستان و به‌ویژه اتباع بلوچستان پاکستان محرز است. محرومیت و کمتر توسعه‌یافتگی و فقر شهروندان بلوچ پاکستانی و نبود فرصت‌های شغلی در این ایالت، بستر مناسبی را برای همیاری و هماهنگی و همکاری آنان با چنین چرخه‌ای مهیا کرده است. درعین‌حال، مرزبانان و مقامات پاکستانی و احتمالاً برخی دستگاه‌ها و نهادهای نظامی‌امنیتی پاکستان، نفع سرشاری از چرخهٔ موادمخدر می‌برند. لازم به تذکر است که بر پایهٔ برآوردهای صندوق بین‌المللی پول «حجم پول در گردش موادمخدر در جهان، ۵۰۰میلیارد دلار تا ۵/۱تریلیون دلار است؛ یعنی ۲/۵تا۵/۴ درصد تولید ناخالص جهان» (سوانسترم، ۱۳۸۳: ۵۴). دراین‌میان، پاکستان ازنظر درآمد مستقیم و غیرمستقیم در ردیف ۵ کشور اصلی در این چرخه است. همین عامل؛ یعنی قاچاق موادمخدر که زمینه‌ای برون‌مرزی دارد و نقش گذرگاهی مرز بین‌المللی ایران و پاکستان در استان سیستان‌وبلوچستان، یکی از زمینه‌های اصلی و پایدار تنش مشاجرهٔ میان اسلام‌آباد و تهران را مهیا کرده است.

۲.۸. دیگر منابع تنش

آخرین قرارداد؛ یعنی حدود مرز ایران و پاکستان، به ۹رجب۱۳۱۳ برابر با ۲۶دسامبر۱۸۹۵ برمی‌گردد. در این زمان، پاکستان به‌عنوان کشور مستقل وجود نداشت و به‌همراه هند، مستعمرهٔ بریتانیا قلمداد می‌شد. برپایهٔ این قرارداد که میان امین‌السلطان، صدراعظم ایران و سفیر انگلیس در تهران امضا شد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۵۶)، سرحدات مذکور از قلهٔ مثلثاتی ملک سیاه‌کوه آغاز و تا خلیج گواتر خاتمه یافت. تمام مسیر بر پایهٔ همین قرارداد علامت‌گذاری شد. با حل‌وفصل اختلافات، تحدید و علامت در ۲۴مارس۱۸۹۶ برابر با ۹شوال۱۳۱۳ پایان یافت و موافقت‌نامه‌ای امضا شد. درحال‌حاضر، اختلاف بارزی میان ایران و پاکستان بر سر مسائل قلمروی، موقعیتی، ارضی و حدودی، در پهنهٔ مرزهای دریا و خشکی دیده نمی‌شود؛ ولی چند منبع تنش بالقوهٔ مرزی به چشم می‌خورد که می‌تواند در آینده، فضای بلافصل میان ایران و پاکستان را تحت‌تأثیر قرار دهد. نگاهی کلی به این منابع بالقوهٔ تنش ضروری است.

۳.۸. حقابهٔ مرزی

نواحی مرزی ایران و پاکستان، بر استان‌های سیستان‌وبلوچستان و ایالت بلوچستان منطبق است. این دو واحد سیاسی از دیدگاه اقلیمی در شمار مناطق خشک و بسیار کم‌بارش هستند. برهمین‌اساس، مهم‌ترین مانع توسعهٔ استان سیستان‌وبلوچستان، تنگناهای آبی اعلام شده است (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۶۵). هرچند رودخانه‌های مرزی لادیز و نهنگ که بخش بزرگی از مسیر طولانی دو کشور را تشکیل می‌دهند، دارای رژیم

سیلابی هستند، ولی «برداشت‌های آبی غیرهماهنگ‌شدهٔ دو طرف از این رودخانه‌ها ممکن است منبع تنش و مشاجرهٔ ایران و پاکستان را در مقیاس محلی و منطقه‌ای در دو سوی مرز فراهم آورد». (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

۴.۸. خلیج گواتر

مرز دریایی ایران و پاکستان در دههٔ هفتاد و در سکوت خبری حل‌وفصل شد. هرچند چگونگی مسیر این مرز به ضرر ایران بوده و پهنهٔ دریایی ایران در خلیج گواتر و دریای عمان را کمتر از پاکستان کرده است، ولی به‌نوبهٔ خویش زمینه‌ای برای کاهش تنش‌های دریایی میان دو همسایه را مهیا کرد. باوجوداین، رقابت‌های دو کشور همسایه در این خلیج کوچک در آیندهٔ نه‌چندان دور، زمینهٔ اختلافات این پهنهٔ دریایی را بیش از پیش خواهد ساخت. بندر چابهار، به‌علت موقعیت استراتژیک و دسترسی به آب‌های آزاد اقیانوسی، مقصد و مبدأ ممتازی برای اتصال آسیای مرکزی و افغانستان به دریاست. در آیندهٔ نزدیک با پیوستن به راه ریلی کشور، این بندر نقش ملی و بین‌المللی پیدا خواهد کرد. موقعیت بندری چابهار، به‌مراتب کارایی بیشتری نسبت‌به دبی ـ جبل‌علی و همهٔ بنادر خلیج(فارس) دارد. این بندر ازطریق پیوستگی به شبکهٔ راه‌آهن سراسری ایران، به شبکهٔ ۱۵۰هزار کیلومتری روسیه و مشترک‌المنافع و اروپا وصل می‌شود.

این درحالی است که پاکستان در دههٔ اخیر، با تمرکز بر بندر گواتر، درصدد آلترناتیوسازی و رقابت با چابهار برآمده است. با سرمایه‌گذاری چین و ایالات‌متحده و سلطنت عمان در تجهیزات این بندر و شهر جیوانی، با مجموع هزینه‌ای بیش از یک‌میلیارد دلار، ازجمله اتصال این بندر به خط آهن پاکستان ـ چین، ازطریق بلوچستان پاکستان و سپس گذر آن ازطریق افغانستان به آسیای مرکزی، نقش بین‌المللی خواهد یافت. دراین‌صورت، حتی ممکن است بازرگانان ایرانی نیز برای واردکردن کالاهای موردنیاز و صادرات به‌سوی این بندر جلب و جذب شوند (امیری، ۱۳۹۰: ۸۰). «متأسفانه نارسایی‌های تفکر ژئوپلیتیک چیره بر دولت‌های وقت، مانع از بهره‌برداری از این امکان بزرگ ژئوپلیتیک درجهت منافع ملی ایران شد» (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۷۹). ازسوی‌دیگر، ازآنجاکه خلیج گواتر از دیدگاه محیطِ‌زیستی در منطقهٔ بسیار حساس قرار دارد، به احتمال فراوان با گسترش فعالیت‌های بازرگانی، این خلیج دچار آسیب‌های زیست‌محیطی عظیمی خواهد شد. این آسیب‌ها می‌تواند زمینهٔ اختلاف و تنش میان دو کشور را فراهم آورد.

۵.۸. فضای ناهمگون فرهنگی‌مذهبی

جمهوری اسلامی پاکستان تنها کشوری است که علت وجودی‌اش اسلام است. به‌عبارت‌دیگر، کشوری است که از دیدگاه تداوم موجودیت و بقای ملی شکننده است. ازسوی‌دیگر، بیش از ۷۵درصد مسلمانان، سنی‌مذهب هستند، ولی شمار ۲تا۲۲درصد شیعیان پاکستان، به‌حدی است که پس از جمهوری اسلامی ایران، دومین جمعیت شیعی را در جهان به خود اختصاص داده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی پاکستان که زمینه‌های تداوم ناامنی را در این کشور نزدیک به ۲۰۰میلیونی فراهم آورده، شکاف میان اکثریت سنی و اقلیت شیعی است.

فشارهای پرشمار و گوناگون فرهنگی و سیاسی و به‌ویژه فشارهای نظامی علیه شیعیان، در قالب کشتارهای سیستماتیک تروریسی لشکر جنگوی و القاعده و طالبان پاکستان که با کم‌توجهی و کم‌اعتنایی پنجابی های حاکم مواجه است، عملاً شهروندان شیعی پاکستان را به شهروندان درجهٔ ۲و۳ تبدیل کرده است. به‌عبارت‌دیگر، در پاکستان از دیدگاه مذهبی، دو فضای ناهمگون با کم‌ترین همبستگی وجود دارد که زمینه‌های شکاف و حتی گسل ملی را مهیا کرده است. فشارهای پیاپی و گوناگون بر شیعیان، موضوعی نیست که حکومت و رهبران مذهبی جمهوری اسلامی ایران به سادگی از آن بگذرند. همین مسئله، یکی از زمینه‌های

فعال و زندهٔ تنش میان دو کشور همسایه را مهیا ساخته است.

۹. نتیجه‌گیری

ایران و پاکستان در دو حوزهٔ ژئوپلیتیک و امنیتی جداگانه قرار دارند. به‌همین‌دلیل و نیز به‌دلیل داشتن دل‌مشغولی های متفاوت امنیتی و تفاوت های بارز در جهات متفاوت تهدید جغرافیایی و برعکس هم‌پوشی حیاط خلوت‌های استراتژیکشان بر یکدیگر، فاقد زمینه‌های ژرف و استراتژیک منابع مشاجره، تنش و بحران فیمابین هستند. فرازوفرودهای دیپلماتیک و دوره‌ای میان تهران و اسلام‌آباد، به‌دلیل تبدیل زودگذر موقعیت به‌جای وضعیت است.

این دو کشور به‌راحتی و ازطریق سیاست خارجی خردمندانه، با سیستم و مدیریت باهوش و با به کارگیری عقل سلیم قادر خواهد بود، منابع زودگذر تهدید را به فرصت‌های ممتاز تبدیل کند. درعین حال، ناهمگونی فضاهای فرهنگی‌مذهبی ایران و پاکستان، به ویژه فشارهای پیاپی به اقلیت چنددەمیلیونی شیعه در پاکستان، تا مدت‌ها عاملی برای تنش و حتی مشاجره میان تهران و اسلام‌آباد باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

امری راد، داوود(۱۳۷۴)؛ **روابط ایران و پاکستان در بعد از انقلاب اسلامی**، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه امام‌صادق(ع).

پیشگاهی‌فرد، زهرا و قدسی، امیر(۱۳۸۷)؛ «**بررسی و تحلیل ویژگی ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها**»، فصلنامهٔ پژوهش‌های جغرافیایی، ش۳۶۵.

حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران(۱۳۸۶)؛ «**علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای میانه و فرصت‌های پیش رو**»، فصلنامهٔ ژئوپلیتیک، سال سوم، ش۳.

خزایی، صفی‌الله(۱۳۷۱)؛ **بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در سیاسی‌تشکیلاتی‌شدن شیعیان در پاکستان در دههٔ اول انقلاب اسلامی**، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی.

رضایی، محسن(۱۳۸۴)؛ **ایران منطقه‌ای**، تهران: پاپلی.

سازمان برنامه‌وبودجه(۱۳۶۵)؛ **طرح توسعهٔ محورشرق**، ج۶، تهران: برنامه‌وبودجه.

سپاهی، عبدالودود(۱۳۸۵)؛ **بلوچستان در عصر قاجار**، قم: گلستان معرفت.

سوانسترم، نیکلاس(۱۳۸۳)؛ «**تجارت موادمخدر؛ تهدیدی برای امنیت آسیای مرکزی و قفقاز**»، مجموعه‌مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

شوسودفسکی، میشل(۱۳۸۳)؛ **گزیده‌ای از کتاب جنگ و جهانی‌شدن تریاک و هروئین**، تولید انبوه مرگ‌بارترین سلاح در افغانستان: دبیرخانهٔ ستاد مبارزه با موادمخدر.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۸۳)؛ «**سد نفوذ قاچاق کالا: از واقعیت تا رؤیا**»، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، شمارهٔ پیاپی ۷۳، سال ۱۹، ش۲.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۶۹)؛ **ماهیت جغرافیا**؛ میزگرد استادان و کارشناسان جغرافیا، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سمت.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۷۹)؛ **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت‌معلم.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۸۹)؛ «**ارزیابی ژئوپلیتیک بازارهای گاز طبیعی ایران**»، نشریهٔ تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ش۹۱.

مجتهدزاده، پیروز(۱۳۸۹)؛ **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سمت.

میرحیدر، دره(۱۳۴۷)؛ **اصول و مبانی جغرافیای سیاسی**، تهران: سیمرغ.

نبوتی، محمدرضا(۲۰۰۹)؛ **گزارش unodc سال ۲۰۰۹**، تهران: دفتر مقابله با موادمخدر و جرم ملل‌متحد.

هاگت، پیتر(۱۳۷۶)؛ **جغرافیا ترکیبی نو**، مترجم: شاپور گودرزی، ج۲، تهران: سمت.

Faringdon،Hugh(1986); stratehic Geography.london: Routledge.